

نظریه دولت در اندیشه سیاسی علامه صدر

محمدحسین جمشیدی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۱ - تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۲۶)

چکیده

اندیشمند شهید سید محمد باقر صدر بر مبنای باور به توحید، عدل و کرامت انسان، سه اصل حاکمیت مطلقه خداوند بر جهان، آزادی انسان و در نتیجه ضرورت تدبیر سرنوشت جمعی انسان به دست خودش را استنتاج می‌کند. اما نتیجه پذیرش این سه اصل، باور به خلافت و جانشینی انسان در زمین از سوی خداست، که بعد سیاسی آن از طریق تشکیل «دولت» در جامعه بشری به عنوان ضرورتی انکارناپذیر صورت می‌گیرد. بر این مبنا پرسش اصلی این مقاله این است که در اندیشه سیاسی شهید صدر، دولت چیست و چه جایگاهی دارد؟ بر مبنای منطق شکل‌گیری اندیشه شهید صدر و بررسی آثار وی در می‌یابیم که دولت در اندیشه شهید صدر یک ضرورت انسانی و تاریخی است، که شکل کامل آن در قالب دولت اسلامی تجلی یافته است. لذا دولت اسلامی هم برای تحقق اسلام دارای ضرورت شرعی است و هم برای رساندن انسان‌ها به کمال و سعادت و رفاه، دارای ضرورت مدنی و تمدنی است، که مبتنی بر اصل تکوین و فطرت انسانی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: خلافت انسان، نظریه دولت، دولت اسلامی.



پیاپی ۱۳۹۴
سال اول، شماره ۱

^۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (jamshidi@modares.ac.ir)

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و مسائل مرتبط با امور عمومی یا سیاست، مسأله «دولت» و «نظام سیاسی» است که بسیاری از مسائل سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. زیرا دولت تحقق بخش مسأله جانشینی انسان به نیابت از خدا در زمین است. از سوی دیگر می‌توان گفت ایجاد دولت یک ضرورت حیاتی و همیشگی برای نوع انسان در زمین است که گریزی از آن نیست. همان گونه که امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «... إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ - الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.» «و بی‌گان چاره‌ای برای مردم از حاکم و امیر نیک یا بد نیست، که در فرمانروایی و حکومت او، انسان با ایمان بکوشد و کافر در آن بهره خویش را بیابد و خداوند در آن سرآمد[ها] را برساند و پراکندگی بدان به جمع تبدیل شود و با دشمنان جنگ شود و راه‌ها بدان امنیت یابد و حقوق ضعیف بدان وسیله از قوی گرفته شود تا نیکوکار آسایش یابد و از ستمکار فراغت خاطر یابد» (مجلسی، ۱۴۱۶ هـ: ۳۳/۳۵۸).

پس دولت و نظام سیاسی یک ضرورت برای زندگانی جمعی انسان و در نتیجه اجتناب‌ناپذیر است و به تعبیر ارسطو امری طبیعی است: «این ویژگی (یعنی بودن فرمانروا و فرمانبردار) در زنده‌گان روان‌دار، نتیجه‌ای از (نظام) سراسر طبیعت است...» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۰). همچنین باید دانست دولت- به مفهوم جدید سیاسی- حقوقی - مظهر نظم و سامان اجتماعی و تحقق بخش حقوق عمومی انسان‌ها در تدبیر و سیاست سرنوشت خویش است و حکومت، دستگاه اجرایی و تحقق بخش حاکمیت دولت در هر جامعه‌ای می‌باشد.

هر چند اصل وجود و ضرورت دولت مورد پذیرش اغلب اندیشمندان است، اما هم در انواع و گونه‌هایش و هم در چگونگی و چستی و سایر



مسائلش بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً هر نظریه‌پردازی بر مبنای مقدمات و مبانی نظری خویش یا باورها و اعتقاداتش گونه خاصی از آن را مطلوب می‌شمارد. به عنوان مثال افلاطون در کتاب جمهور خویش از دولتی که در راس آن فیلسوف - به معنای مورد نظر وی (ر.ک.: افلاطون، ۱۳۶۸: ۳۱۷-۳۲۹) - قرار دارد نام می‌برد و از ترکیب یا توامان بودن نیروی سیاسی با حکمت سخن می‌گوید (همان: ۳۱۵-۳۱۶).

در بین اندیشمندان شیعی امامی معاصر نیز شهید صدر با دقت، تأمل و تکیه بر اصل فطرت انسانی، مسأله دولت را مورد توجه قرار داده و آن را امری اجتناب‌ناپذیر برای انسان، و بنیان و اساسی برای تمدن دانسته است. در این نگاه دولت دینی، یا به تعبیر شهید صدر دولت اسلامی، به مثابه یک ضرورت تمدنی و انسانی دیده می‌شود و دارای وجوه اساسی قانونی، اجرایی و داوری است (صدر؛ ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م: ۷۸).

با توجه به اهمیت دولت، به ویژه از نگاه مکتب اسلام و نیز جایگاهی که شهید صدر در میان اندیشمندان معاصر، از لحاظ پرداختن به آن با توجه به مقتضیات جامعه و نیاز مردم در دوران معاصر، دارد آگاهی از اندیشه‌ها و ایده‌های او در این خصوص می‌تواند در تعیین سرنوشت امروز جامعه ما موثر واقع گردد. اما به نظر ما او با طرح نظریه دولت مورد نظر خویش، نوعی نظام مردم‌سالار را مورد نظر قرار داده است. از این رو در این نوشتار به اختصار به نظریه دولت از دیدگاه این اندیشمند بزرگ می‌پردازیم. بر این مبنا پرسش اصلی ما در این نوشتار این است که در اندیشه سیاسی شهید صدر، دولت چگونه مورد توجه قرار گرفته است؟ فرضیه اساسی ما نیز در پاسخ به چنین پرسشی این است که دولت مورد نظر شهید صدر بر دو بال آراء و خواست عمومی مردم و تأمین مصالح آنان بر مبنای شئون آنها از یک سو، و مکتب اسلام و تأمین مصالح آن از سوی دیگر، بنا شده است. بنابراین ما در این مقاله، به بررسی بعد سیاسی خلافت عمومی انسان - یعنی برقراری دولت و



نظام سیاسی - از دیدگاه امام شهید سید محمد باقر صدر با روشی تحلیلی می‌پردازیم.

۱. مبنای نظری بحث

بنیان و مبانی اولیه و اساسی اندیشه سیاسی امام شهید سید محمد باقر صدر را یکتاپرستی و توحید^۱ تشکیل می‌دهد. بر مبنای دیدگاه او، از «توحید» سه اصل اساسی استنتاج می‌شود که عبارتند از:

۱. اصل حاکمیت مطلقه و اصیل الهی بر جهان و انسان (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۸):

۲. اصل وجوب سنت‌های الهی حاکم بر جهان هستی (همان، ۱۰۴-۱۰۹):

۳. اصل آزادی و اختیار انسان (همان، ۱۰۹-۱۱۴)

خداوند بر اساس حاکمیت مطلقه خویش و سنن طبیعی و فطری حاکم بر جهان هستی، انسان را به دلیل دارا بودن عقل و اختیار، خلیفه خود در زمین قرار داد (بقره: ۳۹، نحل: ۶۲، انعام: ۱۶۵ و...). و انسان مسئولیت تحقق خلافت عمومی خود را در زمین بر عهده گرفت. این عرضه و پذیرش، هر دو جنبه تکوینی و فطری دارند. بنابراین انسان مسئول پیاده کردن همه ابعاد جانشینی خود از سوی خدا در زمین است. همچنین می‌دانیم که انسان در تحقق خلافت خود در زمین، با مشکلات عدیده‌ای روبرو است که برخی از آنها به ویژگی‌های ذاتی و درونی او مربوط می‌شود. بدینسان از نظر صدر، خداوند در کنار خط جانشینی فطری و تکوینی، خط نظارت یا گواهی (تشریحی) را ترسیم فرمود؛ اما در جهت برقراری خلافت عمومی، رابطه بین خط خلافت تکوینی آدمیان با خط نظارت تشریحی گواهان، یعنی نمایندگان



۱. توحید و یکتاپرستی در این دیدگاه مفهومی وسیع دارد و دربرگیرنده توحید ذاتی، توحید در صفات (توحید صفاتی)، توحید در فعل (توحید افعالی) و مهم‌تر از همه، توحید در عبودیت و پرستش (توحید عملی) است. توحید عملی نیز مفهومی فراگیر و گسترده دارد و تمامی ابعاد فردی، اجتماعی، روحی و جسمی انسان را در بر می‌گیرد.

خدا در زمین^۱ (صدر، ۱۳۹۹ ه.، خ: ۲۷) و رابطه بین عقل و شرع، بازوی قدرتمندی برای انسان است؛ همان گونه که در مکتب اسلام، در اساس تعارضی بین عقل و شرع وجود ندارد، تعارضی نیز بین خط خلافت انسان و خط شهادت گواهان نیست.

از دو نظریه خلافت انسان (عقل) و نظریه گواهی (شرع) مورد باور شهید صدر استنباط می شود که هر دو خط «خلافت انسان» و «گواهی نمایندگان شرع» از وسعت و گستردگی بارزی، به میزان گسترش و وسعت تمامی ابعاد زندگی انسان، برخوردار است. اما در این میان بارزترین جنبه این دو خط، به ویژه خط خلافت عمومی، جنبه سیاسی و اقتداری آن است. این امر بدان معناست که برجسته ترین وظیفه انسان به لحاظ تکوینی و عقلی و وظیفه پیامبران به عنوان نمایندگان شرع، برقراری دولت و نظام سیاسی صحیح و شایسته در جامعه بشری است. در بعد خلافت عمومی، انسان به حکم تکوین و فطرت، هم توانایی دارد و هم مسئول است که دولت و نظام سیاسی مطلوب و شایسته ای را در جامعه خود به وجود آورد؛ زیرا تا این بعد از خلافت انسان - یعنی سیاست، اقتدار، دولت و نظام سیاسی - صورت عینی و تحقیقی به خود نگیرد، دیگر ابعاد خلافت عمومی انسان تحقق نمی یابد. بنابراین، اساسی ترین جنبه هر دو خط خلافت عمومی انسان و گواهی گواهان، برقراری نظام سیاسی و دولت در جامعه است.

۲. مفاهیم اساسی

۲-۱. سیاست

«سیاست» در اندیشه سیاسی صدر، در مرکز نظریه های «خلافت انسان» و «گواهی پیامبران» قرار دارد و عمده ترین بخش این دو خط تکوینی و تشریحی را تشکیل می دهد. شهید صدر محور اساسی نظریه تکوینی خلافت انسان و



۱. منظور از گواهان در اندیشه شهید صدر، نمایندگان خدا یا دین الهی در زمین هستند که عبارتند از پیامبران، امامان و علمای برجسته و دین شناسان بزرگ.

درخشان‌ترین رنگ حرکت تشریحی پیامبران و امامان را سیاست می‌داند. بر اساس اندیشه صدر مهم‌ترین وظیفه انسان در مسیر و جریان تحقق خلافت الهی‌اش، ایجاد و برقراری دولت و نظام سیاسی و اجتماعی سالم و صالح است. انقلاب‌های پیامبران نیز با هدف اساسی ایجاد نظام سیاسی و دولت صالح یا دولت کریمه (قی، ۱۳۸۷: ۳۳۵) صورت گرفته و این، موضوع بحث سیاست برین «السیاسه العلیا» (صدر، ۱۴۰۴ق: ص ۵۴) است.

از همین رو پیامبر اسلام (ص) نیز رهبری سیاسی و اجتماعی امت را در کنار وظایف دیگرش (ابلاغ و حفظ رسالت) بر عهده داشت و امامان معصوم هم استقرار حرکت و قیادت سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) را باید تحقق و استمرار می‌بخشیدند (صدر، ۱۳۹۹هـ. خ: ۴۹؛ بی تا، الف: ۱۶۷).

شهید صدر، سیاست را به مفهوم رایج در اذهان مردم که به معنای انحراف و عدم صداقت در رفتار و گفتار است، یعنی «الالتواء و الافتراء»، به کار نمی‌برد (صدر، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴). از نظر او، سیاست به دو صورت تجلی می‌کند:

۱. سیاست به مفهوم رایج که دایره‌ای محدود و مفهومی عاری از دقت دارد و رفتار و گفتاری مبتنی بر عدم راستی و صداقت است.

۲. سیاست به مفهوم راستین که دایره‌ای بسیار گسترده و مفهومی دقیق و پرمعنا دارد و بر صداقت و راستی متکی است. چنین سیاستی، راه و وسیله هدایت انسان و جامعه انسانی است و هدف دنیایی و اخروی دارد. از این دیدگاه، پیامبران، هم عالم به سیاست اند و هم مسئولیت تحقق سیاست را در جامعه بر عهده دارند.

به بیان امام خمینی (ره): «در روایت است که پیامبر اکرم (ص) مبعوث شد که سیاست را متکفل باشد» (خمینی‌امام)، ۱۳۶۰: ۴۶/۴).

امام شهید صدر، «سیاست» را به مفهوم حقیقی و راستینش مورد توجه قرار می‌دهد: «و انما اقصدها مفهومها الحقیقی الذی لا الالتواء فیه...» (صدر، ۱۴۰۴ق: ص ۴۴). او بر همین مبنا در بیان این سیاست صحیح می‌نویسد:

«هانا سیاست در معنای صحیح خود- نه به معنایی که آن را از استعمارگران مشاهده می‌کنیم- عبارت است از مراعات شؤون امت و روابط داخلی و خارجی آن، به گونه‌ای که تحقق بخش مصالح امت و نگرهبانی وجود اجتماعی آن در تمام ابعاد و جوانب زندگی باشد...» (العالمی، ۱۴۲۹هـ./۲۰۰۸م.: ۳۲۶/۱).

در اندیشه صدر «السیاسه العلیا» مبین ترکیب بعد سیاسی و مرکزی دو خط خلافت عمومی و گواهی است؛ یعنی هدایت و راهیابی جامعه بشری به سوی خیر و رفاه و سعادت دنیوی و اخروی (سیاستی که پیامبران و امامان معصوم (ع) منادیان آن بودند). از چنین دیدگاهی، سیاست نه «بیان متبلور و متمرکز اقتصاد و بازتاب مبارزات طبقاتی است» (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۳۹۴/۱) و نه «حکمرانی محض و سلطه بر دیگران». مفهوم لغوی سیاست در زبان عربی نیز بیان کننده این موضوع است: «السیاسه، استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل او الآجل» (معلوف، بی تا: ۳۶۲): سیاست عبارت از همت گماشتن به اصلاح مردم و هدایت آنان به راهی است که در دنیا و آخرت، موجب رهایی و نجات‌شان گردد.

بر این مبنا، سیاست مدینه، تدبیر زندگی سیاسی و اجتماعی امت و جامعه بر مبنای عدل و استقامت و حرکت امت به سوی خیر و کمال راستین است. سیاست مدینه در لغت عربی نیز چنین معنایی را داراست: «السیاسه المدینه، تدبیر المعاش مع العموم علی سنن العدل و الاستقامه» (همان: ۳۶۲).

شهید صدر، بطور کلی سیاست مدینه را در سه بخش «السیاسه العلیا» یا سیاست برین، «السیاسه الاقتصادیه» یا سیاست اقتصادی و «السلطات القضائیه» یا اقتدار قضایی مطرح می‌سازد (صدر، ۱۴۰۴ق. : ۵۴). بخش اول، مبین رهبری و اداره امور سیاسی جامعه است؛ بخش دوم، به اداره امور اقتصادی و مالی جامعه مربوط می‌شود؛ و بخش سوم، دربرگیرنده اداره امور قضایی جامعه است. بر اساس نظریه خلافت انسان، سیاست، امانت عمومی الهی است و جنبه‌ای همگانی دارد و لذا مسئولیتی طبیعی و فطری است و از



اینجاست که مشارکت سیاسی مردم حق آنها است و مسئولیتی است که باید در ایفای آن بکوشند. همچنین با توجه به فطری بودن دین، نه تنها تعارض یا جدایی بین دین و سیاست وجود ندارد، بلکه سیاست در ذات دین قرار دارد و بخشی از آن است و بدین لحاظ بخشی جدایی‌ناپذیر از وجود انسانی نیز هست. دین در بعد تشریحی نیز چون چیزی جز تدوین تکوین و فطرت نیست (صدر، ۱۴۲۱ق.:: ۹۹)، پس سیاست را در بطن خود دارد و نمی‌توان «دین راستین» را بدون سیاست عنوان کرد. چنین تصویری برابر است با غیرتکوینی دانستن دین و در نتیجه آن را امری جدا از انسان و جدا از ویژگی‌های فطری او تصور کردن؛ و لذا چنین برداشتی از دین، از ریشه غلط است. بنابراین از نظر صدر، اسلام فی‌نفسه مکتبی انقلابی است که در آن زندگی از عقیده جدا نیست و مرزی میان بعد اجتماعی و محتوای فکری و روحی آن وجود ندارد و از اینجاست که در رهگذر تاریخ، اسلام انقلابی منحصر بفرد است» (صدر، ۱۳۹۹ه.:: ۹؛ ۱۳۵۸: ۲۶-۲۷).

۲-۲. چیستی دولت و نظام سیاسی

دولت، مهم‌ترین بازیگر در عرصه روابط بین‌المللی و صاحب بیشترین اقتدار در سیاست داخلی است. دولت، محوری‌ترین مفهوم یا مقوله در حوزه مطالعات سیاست و علوم سیاسی است و در نتیجه تعریف آن، همواره مورد مناقشه اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است. دولت معادل واژه انگلیسی State و واژه فرانسوی Etat (اتا) است و زبان‌های اروپایی دیگر هم از واژه‌هایی هم‌ریشه استفاده می‌کنند، که همگی آن‌ها از واژه لاتین Status گرفته شده‌اند که به معنی وضعیت و موقعیت است (Hay, 2001: 1469). و احتمالاً هم‌ریشه با «استان» و پسوند «ستان» فارسی است.

گاه در بیان دولت، آن را به مفهوم تجلی و جلوه قدرت و اقتدار سیاسی ناشی از تشکل سیاسی جامعه، مورد توجه قرار داده‌اند و زمانی سخن از «حکومت قانونی چندین خانوار بر کلیه متعلقات مشترک ایشان به همراه یک



حاکمیت فائقه» (Bodin, 1995:1). به میان آورده اند. گاه نیز دولت به اجزای تشکیل دهنده اش تعریف شده است: «دولت عبارت است از عده‌ای از مردم که در سرزمینی مشخص بطور دائم اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می‌کنند و از حاکمیتی برخوردار اند که به صورت روح حاکم و قدرت عالی، آنها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می‌دارد» (قوام، ۱۳۹۲: ۱۶). بر مبنای این گونه تعاریف، دولت را از طریق وجود عناصر و ویژگی‌هایی چون وجود حاکمیت یا تمرکز اقتدار سیاسی به اضافه سرزمین مشخص و مردم و... می‌توان شناخت. در واقع دولت، نظام و سیستم کلی سیاسی-اجتماعی یک جامعه است. بدیهی است که در اینجا منظور از دولت، مفهوم رایج آن یعنی «هیئت دولت» یا «قوه مجریه» نیست؛ بلکه بیانگر جامعه‌ای است که در آن قدرت سیاسی تمرکز یافته و نهادهایی برای تحقق، حفظ و استفاده مطلوب از آن در جهت رساندن جامعه به خیر و سعادت به وجود آمده اند. در این معنی، دولت و نظام سیاسی، مفهومی است عام که نهادهای گوناگونی، از جمله «حکومت»، را برای تحقق اهداف خود تشکیل می‌دهد. در زبان عربی معاصر نیز دولت تقریباً به همین معنای کلی به کار رفته است؛ هر چند، گاه نیز به عنوان معادل حکومت، قوه مجریه یا هیأت دولت استعمال شده است. دولت و نظام سیاسی در این مفهوم، حالتی ایستا و پایدار دارد، هر چند نهادها و ساختارهایش، دستخوش تغییر و تبدیل می‌شوند؛ مثلاً شکل یا نوع حکومتها عوض می‌شود، میزان جمعیت یا قلمرو تغییر می‌یابد، توان، اقتدار و قدرت سیاسی دستخوش تحول می‌شود، ولی دولت و نظام سیاسی ثابت می‌ماند. دولت و نظام سیاسی، موضوع و محور اساسی سیاست برین است. بنابراین در اندیشه صدر، تحقق خلافت عمومی انسان در زمین (در بعد سیاسی) در قالب ایجاد دولت و نظام سیاسی صورت می‌گیرد؛ یعنی زمانی انسان می‌تواند خلافت عمومی خود را در معنای کامل آن عملی سازد که به تشکیل دولت و جامعه سیاسی مبادرت ورزد. صدر در تعریف دولت می‌نویسد: «هی المظهر -



الاعلیٰ للوحده السیاسیه الی توحد جماعه من الناس» (صدر، رقم: ۵؛ الحسینی، ۱۹۸۹م./۱۴۱۰هـ.: ۳۴۶): دولت، برترین تجلی وحدت سیاسی جماعتی از مردم است.

۲-۳. اساس و مبنای دولت

صدر در تبیین تعریفش از دولت که در بالا آمد، بر عنصر «وحدت سیاسی» که ناشی از وجود جمعی مردم است، تأکید می‌کند. این وحدت سیاسی، انعکاسی از وحدت عمومی انسان‌ها، به عنوان جانشینان خدا در زمین است. وحدت عمومی انسان‌ها (الوحده العامه بین الناس) دارای دو بعد است: وحدت عاطفی، وحدت اندیشه‌ای.

۱- وحدت عاطفی: مبتنی بر عواطف و احساسات مشترک افراد است و مردم یک سرزمین در دارا بودن این عواطف و احساسات به دلایلی نظیر اشتراکات قومی، نژادی، سرزمینی و... اشتراک دارند. به تعبیر صدر: «وحدت عاطفی، احساس مشترکی است که گروهی از مردم به دلایلی نظیر زندگی در سرزمین مشخص با مرزهای جغرافیایی و اشتراکات قومی همچون زبان، خون (نژاد) یا تاریخ مشخص احساس می‌کنند.» (صدر، رقم: ۵؛ الحسینی، همان: ۳۴۶)

۲- وحدت اندیشه‌ای و عقیدتی؛ عبارت است از ایمان به اندیشه و مکتب واحد و مشخص. این نوع وحدت نیز در ذات خود، جنبه طبیعی و فطری دارد؛ زیرا طبعاً انسانهایی که دارای اصول فکری و نگرشی مشترکی هستند، با هم وحدت نظر و وحدت عمل می‌یابند. صدر، دولتی را که بر مبنای چنین وحدتی شکل می‌گیرد، دولتی اصیل و برخوردار از مبنای «علمی» برای «عمل و کنش» می‌داند؛ زیرا این گونه وحدت بر پایه بینشی صحیح نسبت به هستی، انسان و جامعه به وجود آمده است. شهید صدر در مورد وحدت اندیشه‌ای می‌نویسد: «وحدت اندیشه‌ای عبارت است از ایمان گروهی از مردم به اندیشه واحدی نسبت به زندگانی، که وحدت سیاسی خویش را بر مبنای آن استوار



می‌کنند؛ و این وحدت، طبیعی است و لذا آن شایستگی را دارد که کیان سیاسی جامعه در قالب دولت بر آن استوار گردد...» (صدر، رقم: ۵؛ الحسینی، همان: ۳۴۶)؛

بنابراین صدر مبنای اساسی و پایه زیرین دولت را «وحدت و همبستگی اندیشه‌ای می‌داند؛ زیرا فکر و اندیشه، عقیده و بینش قاعده‌ای است طبیعی و فطری برای تجمع انسان‌ها در زیر لوای واحدی به نام نظام سیاسی و دولت: «زیرا وحدت اندیشه‌ای، وحدت شایسته‌ای است برای تعلیل عملی وحدت سیاسی‌ای که به صورت دولت جلوه‌گر می‌شود: و کانت الوحده الفکریه هی الوحده الصالحه لتعلیل الوحده السياسیه الممثله فی الدوله تعلیلاً علمياً» (صدر، ۱۳۹۹ هـ، ل: ۱۱-۱۲؛ بی تا، الف: ۳-۴). بنابراین دولت در نگاه صدر، نظام سیاسی کلی جامعه است که بر مبنای فطرت و اندیشه شکل می‌گیرد.

۳. منشأ تاریخی دولت

دولت پدیده‌ای است تاریخی و به عنوان سازمان اجتماعی صاحب قدرت، از دیرباز در جامعه انسانی نمود یافته است. برخی بر این باورند که: دولت همزاد جامعه است، بدین معنا که همزمان با تأسیس جامعه - گروهی متشکل، منظم و دارای روابط عمیق و مستمر (کینگ، ۱۳۵۵: ۳۰) - ضرورت ایجاد دولت نیز احساس شد. تقریباً بین اکثر اندیشمندان سیاسی این موضوع پذیرفته شده است که دولت و نظام سیاسی در مرحله‌ای خاص از تاریخ زندگانی بشر به وجود آمد. یعنی جامعه بشری، یک دوره ابتدایی و اولیه‌ای را پشت سر گذاشت و آنگاه شرایط و ویژگی‌ها و مقتضیات خاصی، آن را به تشکیل دولت رهنمون ساخت.

حال باید دید منشأ و عامل پیدایش دولت در آن مقطع خاص تاریخی چه بوده است. نظریه‌هایی چند در مورد این علل و منشأ پیدایش دولت مطرح شده که عبارتند از:



۱. نظریه «تغلب» و «زور»: بدین معنی که عده‌ای دارای امکانات، توانایی‌ها و قدرت بیشتری شدند و در نتیجه دیگران را فرمانبردار خود ساختند و دولت یا نظام سیاسی را به وجود آوردند. دولت‌ها وقتی به وجود می‌آیند که دارای توان و منابع کافی برای اعمال سلطه بر مراکز قدرت پیرامونی بوده و بتوانند منازعات را حل کنند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۳۱۶). این وضعیت را گاه «پروژه دولت‌سازی» و یا «دولت‌سازی مبتنی بر زور» می‌خوانیم. در این معنا دولت‌سازی یک برنامه عملی است که معمولاً قدرت هژمون در راستای مصالح و منافع خود بر مردم یک کشور تحمیل می‌کند (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۴).

۲. نظریه «تفویض حاکمیت الهی به پادشاهان»: بر مبنای این نظریه، اولین بار حاکمان و پادشاهان بر اساس حق الهی حاکمیت که به آنها اعطا شده بود، اقدام به تشکیل دولت کردند. چنین دیدگاهی درباره منشأ قدرت و نقش مردم در آن، در قانون اساسی مشروطیت به روشنی قابل مشاهده است. در اصل اول گفته می‌شود: «سلطنت موهبتی الهی است که از طریق مردم به شخص شاه واگذار می‌شود» (قانون اساسی مشروطیت: اصل ۱).

۳. نظریه «قرارداد اجتماعی»: این نظریه مطرح می‌سازد که مردم یک جامعه بر اساس یک قرارداد اجتماعی خاص، به تشکیل دولت و نظام سیاسی-اجتماعی مورد نظر مبادرت کرده‌اند. به بیان دیگر «طبق نظریه قرارداد اجتماعی، دولت محصول کوشش سنجیده انسان است و اقتدار خود را از رضایت مردمی می‌گیرد که در زمان‌های دور تاریخی از راه قراردادی اجتماعی خود را به صورت هیئتی سیاسی سازمان دادند» (عالم، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

۴. نظریه «تطور دولت از خانواده»: که بیان می‌دارد منشأ و ریشه اصلی دولت، خانواده است و دولت چیزی جز شکل تکامل یافته خانواده نیست. در این نگاه دولت ابزاری نیست که انسان برای تأمین هدف خاصی آن را ایجاد کرده باشد، بلکه همانند خانواده و جامعه مدنی، اندام‌واره‌ای است که خود تحول و تکامل یافته و حاوی غایاتی والاتر از غایات جزئی و فردی است... دولت



به عنوان پدیده‌ای مرکب، به خانواده و جامعه مدنی وحدت می‌بخشد و خود شکل تکامل یافته‌تر خانواده و جامعه مدنی است (بشپریه، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶).

۵. نظریه «فطری و تکوینی بودن دولت»: بر اساس این نظریه، دولت نتیجه زندگی اجتماعی و در واقع نیاز فطری و طبیعی انسان در مسیر حرکت به سوی کمال است. مثلاً تیلی معتقد است که دولت محصول مجموعه‌ای از فرایندهای پیچیده اجتماعی است که یک مسیر طبیعی را طی کرده است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

۶. نظریه «طبقاتی و اقتصادی بودن دولت»: مطابق این برداشت، دولت در طول تاریخ توسط طبقه قدرتمند و استثمارگر و به منظور فشار بیشتر بر طبقه استثمار شده به وجود آمده است. به بیان مطهری: «فلسفه دولت از نظر اینها (مارکسیستها) همان مالکیت است؛ یعنی دولت مولود پیدایش مالکیت خصوصی است و به عبارت دیگر دولت مولود استثمار است. تا قبل از آنکه مالکیت و استثمار پیدا بشود، در جامعه اشتراک اولیه حکومت و دولتی وجود نداشت. بعد که مالکیت خصوصی به وجود آمد، یک اقلیتی - که اقلیت بهره‌کش بودند با یک اکثریت بهره‌ده- آمدند و یک قدرت و تشکیلاتی برای حفظ منافع خودشان و برای جلوگیری از قیامها و طغیان‌های استثمار شده‌ها به وجود آوردند و اسم آن را دولت گذاشتند (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۳۶/۱۵).

۷. نظریه تاریخی یا تکاملی: این نظریه می‌گوید که دولت ریشه در احتیاجات حقیقی بشر دارد و از تجمع عوامل گوناگون و طی یک دوره تکاملی بسیار طولانی شکل گرفته است و به تدریج و بسیار کند تحت چندین عامل به وجود آمده تا به این ساختار پیچیده امروزی رسیده است. این عوامل عبارتند از: خویشاوندی و همخونی، دین، مال و مسئله حفاظت از مال، زور، بیداری سیاسی. بارگس (Burgess) نظریه پرداز انگلیسی از جمله نویسندگانی است که نماینده این رویکرد است.

شهید صدر ابتدائاً دولت را یک ضرورت اصیل اجتماعی (صدر، ۱۳۹۹هـ.، ل: ۱۰) می‌داند که از فطرت و نیازهای طبیعی او جدا نیست



(همان: ۱۱). یعنی ضرورت و لازمه وجود دولت، امری فطری است. پس تمایل به تأسیس آن ریشه در ذات و نهاد آدمیان دارد. او سپس در مورد منشاء تاریخی دولت، این طور می‌گوید که دولت پدیده‌ای است که در مقطعی خاص از تاریخ بشر به وجود آمد. وی با رد نظریه‌های قرارداد اجتماعی، طبقاتی، تطور دولت از خانواده، تغلب و زور، و تفویض حاکمیت الهی به پادشاهان و حکام، و با بیان آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌نویسد:

«همه مردم در مرحله اولیه تاریخ که فطرت بر آنها حاکم بوده است، امتی یکپارچه و واحد بودند؛ و تصوراتی از زندگی، احتیاجاتی ساده و نیازهای محدودی داشتند، تا اینکه در اثر برخوردهای اجتماعی بیشتر در زندگی، موهبت‌ها و استعدادها رشد یافت و امکانات تازه‌ای به وجود آمد و افق دید انسان وسیع‌تر شد و آرزوها و خواسته‌های بشر تنوع یافت. بدینگونه اختلافات و تناقضات میان نیرومند و ناتوان شروع شد. در نتیجه زندگی اجتماعی، دیگر نیاز به موازین و معیارهایی داشت تا حق را مشخص سازد و عدل را بر پا دارد و وحدت جامعه را در یک چهارچوب سالم تضمین نماید... در این مرحله تاریخی بود که اندیشه تأسیس دولت توسط پیامبران آشکار گردید و پیامبران نقش خود را در ایجاد دولتی سالم (الدوله السلمیه) ایفا کردند و خداوند متعال نیز اصول و قواعد آن را وضع کرد» (همان: ۱۱-۱۲ و ۱۳۹۹هـ، خ: ۳۳-۳۴).

شهید رابع، در این گفتار خود، به کلام خدا در آیه ۲۱۳ سوره بقره استناد می‌جوید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِأَذْنِهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ مَنْ يَشَاءِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: مردم یک امت بودند، پس خدا پیامبران بشارت‌دهنده و ترساننده را بفرستاد، و بر آنها کتاب بر حق نازل کرد تا آن کتاب در آنچه مردم اختلاف دارند میانشان حکم کند، ولی جز کسانی که کتاب بر آنها نازل شده و حجتها آشکار گشته بود از روی حسدی



که نسبت به هم می‌ورزیدند در آن اختلاف نکردند و خدا مؤمنان را به اراده خود در آن حقیقتی که اختلاف می‌کردند راه نمود، که خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

در اینجا سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا مردم خود بر مبنای نظریه خلافت عمومی خویش نمی‌توانستند دولت را به وجود آورند که پیامبران به ایفای این نقش پرداختند و قواعد و اصول آن را نیز خداوند وضع و مقرر نمود؟ آنچه از مباحث شهید صدر استنباط می‌شود این است که با ایجاد اختلاف، بشر نتوانست خلافت الهی خویش را به ثمر برساند و لذا وحدت فطری اولیه را از دست داد. «و بدین علت جامعه به سه بخش نیرومندان، ضعیفان و متوسطین تقسیم گردید و در نهایت به دو گروه بهره‌کشان و مستضعفان انجامید...» (صدر، ۱۳۹۹ ه.، ل: ۱۲-۱۳، بی تا : ۵). بدینسان، مردم با توجه به دایره محدود آگاهی خود نتوانستند خلافت الهی خویش را عملی سازند. در نتیجه خداوند به پیامبران، مأموریت تشریحی دیگری - علاوه بر ابلاغ رسالت و ارشاد مردم - داد و آن ایجاد دولت با کمک و یاری مردم بود. حال باید دید که شهید صدر چه دلیلی برای بیان «نظریه نقش پیامبران در ایجاد دولت» دارد. صدر در اینجا، هم به دلایل عقلی و فلسفی (موضوع اجتماعی بودن انسان و وجود تعارضات و ویژگی‌های انسانی) اشاره می‌کند و هم به آیات قرآنی. به علاوه، وی تجربه تاریخی بعضی از پیامبران را مورد توجه قرار می‌دهد: «و بدینسان پیامبران به اشکال گوناگون، همواره نقش خود را در ایجاد دولت‌های صالح ایفا کرده اند و تعداد زیادی از آنها خود نظارت مستقیم بر دولت را عهده‌دار شدند؛ نظیر داود (ع)، سلیمان (ع) و... برخی از پیامبران نیز همه زندگی خود را در تلاش برای این منظور به سر رساندند، نظیر حضرت موسی (ع). حضرت محمد (ص) نیز توانست کوشش‌های اسلاف پاک خویش را به ثمر برساند و بهترین و پاک‌ترین نمونه دولت را در تاریخ (انظف و اطهر دوله فی التاريخ) ایجاد کند؛ دولتی که بحق، نقطه عطف بزرگی در تاریخ



بشریت گردید و تجسم کامل مبادی یک دولت صالح شد» (صدر، ۱۳۹۹ هـ. ل: ۱۲-۱۳، بی تا، الف: ۵).

۴. ضرورت دولت و نظام سیاسی

۴-۱. پدیده‌های اصیل و ضرورتی اجتماعی

شهید صدر وجود دولت را ضرورتی اجتماعی و مبتنی بر فطرت و تکوین انسان به عنوان موجود فطری و خردمند می‌داند، بدین معنی که انسان‌ها بر اساس فطرت خویش، موجوداتی خردمند، مدنی و سیاسی هستند و این ویژگی، ضرورت وجودی دولت را آشکار می‌سازد (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۳۵). زیرا انسان از سویی از خرد برای تدبیر امور خویش بهره می‌گیرد و از دیگر سوی، مدنی است، یعنی دارای حیات جمعی و مبتنی بر خرد است. به همین جهت، صدر دو ویژگی اساسی برای دولت مطرح می‌کند:

۱. اصالت داشتن: دولت پدیده‌ای است اصیل و مطابق با خواسته‌ها و علائق انسان. بنابراین تا زمانی که انسان با ویژگیهای فطری خویش در زمین زندگی می‌کند، به دولت نیاز دارد و نمی‌تواند از آن جدا باشد. به تعبیر ارسطو «و آنکس که از روی طبع، و نه بر اثر تصادف، بی‌وطن است، موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۵). صدر در کتاب اقتصادنا، با رد نظریه «زوال حکومت و دولت» مارکسیست‌ها، معتقد است که از بین رفتن دولت، آنگونه که مارکسیست‌ها می‌گویند به دو صورت قابل طرح است:

الف - تحولی آنی، انقلابی و یکباره؛ در این صورت اگر حکومت پرولتاریا با انقلابی ناگهانی از بین برود، انقلابیون چه کسانی هستند؟ و اگر برابری اجتماعی به وجود آمده باشد، انقلاب چه مفهومی دارد؟

ب - تحول تدریجی؛ در این مورد نیز می‌دانیم که اولاً، تحول تدریجی با قوانین دیالکتیک در تضاد است؛ ثانیاً، یک دولت سوسیالیستی چگونه به تدریج خود را از میان می‌برد و حال آنکه هر دولتی به دنبال تقویت و دفاع از



حیات خود است» (صدر، ۳۹۹ هـ./۱۹۷۹ م.: ۲۴۸-۲۴۹ و ۱۳۶۰: ۳۶۸-۳۶۹)

۲. ضرورت اجتماعی: این پدیده اصیل، ضرورتی است که حیات اجتماعی و مدنی بشر آن را به وجود آورده و تا زمانی که بشر دارای حیات اجتماعی است و از سرنوشت مشترک برخوردار است، ادامه خواهد یافت. در اینجا نیز سؤالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه اگر دولت، ضرورتی اجتماعی است و انسان نیز موجودی است اجتماعی، چرا باید دولت در مقطع خاصی از تاریخ به وجود بیاید؟ هر چند صدر خود چنین سؤالی را مطرح نکرده است و لذا جوابی نیز برای آن ارائه نداده است، ولی در جواب می‌توان گفت که دلیلی ندارد هر ضرورت انسانی، همگام با پیدایش انسان در زمین صورت گیرد؛ زیرا بشر این ضرورت را تا زمانی که با بحران و مشکل مواجه نشده است احساس نمی‌کند، هر چند به طرف آن گام بر می‌دارد و تا وقتی که شرایط تحقق آن ضرورت را در خود و جامعه خود یافت، خواسته یا ناخواسته به سوی آن می‌رود. از این حیث این ضرورت به تعبیر شهید صدر در قالب قانونی از قوانین هستی و طبیعت تجلی پیدا می‌کند (صدر، ۱۴۲۱ ق.: ۹۶). مثلاً ازدواج و بقای نسل، ضرورتی حیاتی برای انسان است؛ اما آیا به محض اینکه کودکی از مادر متولد می‌شود، می‌تواند چنین ضرورتی را احساس کند و به تحقق آن همت گمارد؟ مسلماً نه؛ زیرا که شرایط تحقق ضرورت بقای نسل - نظیر بلوغ - هنوز فراهم نشده است. ضرورت بقای نسل، از آغاز تولد مطرح است، ولی تحقق و انجام چنین ضرورتی، در مرحله‌ای خاص صورت می‌گیرد. در اینجا نیز ضرورت دولت و نظام سیاسی وجود دارد، ولی تحقق آن نیازمند مرحله‌ای خاص از زندگی بشر است (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۳۶).

۴-۲. ضرورت دولت اسلامی

از آنجایی که در نگاه صدر دولت پدیده‌ای است که با ظهور پیامبران و نزول وحی در زمین ایجاد می‌گردد، از همین رو در قالب امری انسانی تجلی می‌یابد



که دارای قواعد و اصول آسانی و تقریر یافته از جانب حق تعالی است (صدر، ۱۳۹۹ ه.، ل: ۱۲، بی تا، الف: ۵). و در نتیجه با شرایع آسانی انطباق می‌یابد و لذا شکل کامل آن با شکل کامل دین یعنی اسلام ارتباط دارد. وی این شکل کامل را دولت اسلامی می‌نامد (صدر، رقم: ۴، العالمی، ۱۴۲۹ ه. / ۲۰۰۸ م.: ۲۶۹/۱). بر همین مبنا شهید صدر در بحث ضرورت ایجاد دولت اسلامی، بر دو اصل تکیه می‌کند:

۱. اصل ضرورت شرعی: از این دیدگاه، ایجاد دولت اسلامی برای اقامه حدود الهی، ادامه خط نبوت و امامت و حفظ دین الهی و گسترش آن ضروری است. زیرا بدون وجود دولت اسلامی، نه حدود و فرامین الهی (به ویژه فرامین و حدود اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، قصاص و...) اجرا می‌شود، نه خط پیامبر و امام ادامه می‌یابد و نه دین الهی حفظ می‌شود و گسترش پیدا می‌کند؛ و این، یک اصل عقلی و بدیهی است.

۲. اصل ضرورت تکوینی یا عقلی: از دیدگاه شهید صدر، ایجاد دولت اسلامی، نه تنها یک ضرورت شرعی، بلکه یک ضرورت تکوینی برای تمدن و اجتماع بشر نیز هست. چرا که دولت اسلامی، کامل‌ترین وسیله برای تحقق خلافت عمومی بشر در زمین و تنها راه بشریت برای رسیدن به یک جامعه کامل، متحد، صالح و باسعادت است (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۳۷). بعد از آنکه دو مکتب سوسیالیسم و لیبرالیسم و نظریات متعدد دیگر نتوانستند دولتی صالح و مبتنی بر سعادت برای بشر به وجود آورند، این ضرورت احساس می‌شود که دولتی اسلامی پدید آید تا بتواند آزادی انسان را بر مبنای خلافتش در زمین، تأمین و عدالت اجتماعی را بر مبنای عدل الهی در جامعه پیاده کند. به بیان شهید صدر:

«دولت اسلامی، تنها یک ضرورت دینی نیست. بلکه اضافه بر آن، ضرورت تمدن بشری است (ضروه حضاریه). زیرا تنها راهی است که می‌تواند استعداد های انسان را در جهان اسلام شکوفا سازد و او را تا جایگاه طبیعی و خاص خود در تمدن انسانی برساند و انسان‌ها را از پراکندگی‌ها، وابستگی‌ها و



تباهی‌های رنگارنگ رهایی بخشد» (صدر، ۱۳۹۹ ه.م: ۵، و بی تا، س: ۳).
ضرورت تکوینی، بیانگر عقلی بودن دولت در اندیشه صدر می‌باشد.

بنابراین در اندیشه سیاسی صدر، دولت اسلامی از نظر فطری و عقلی، امری قطعی و مسلم، و ابزاری برای تحقق خلافت عمومی انسان در زمین است. و همانگونه که این خلافت خود، موضوعی تکوینی است (صدر، ۱۴۲۱ق: ۱۱۱)، ضرورت دولت اسلامی برای خلیفه شدن انسان در زمین نیز موضوعی است که به خلقت انسان و استعدادها و ویژگی‌های مدنی و اجتماعی او بر می‌گردد. همچنین در بعد تشریحی، وجود دولت اسلامی، به عنوان حافظ و نگهبان و مبلغ رسالت الهی، امری مسلم و قطعی است و ضرورتی است که مبنایی شرعی دارد. از نظر تاریخی نیز این دولت شکل گرفته و به وجود آمده است. هر چند در طول تاریخ، صورت‌های گوناگونی داشته و حکومت و نهادهایش به شکل‌های متعدد جلوه‌گر شده اند، اما اساس دولت اسلامی وجود داشته است. پس دولت مورد نظر شهید صدر دارای ضرورت‌های چهارگانه عقلی و فطری، شرعی و تاریخی-اجتماعی است. به لحاظ فطری همانگونه که بیان شد این نوع دولت با ساختار ذاتی انسان انطباق داشته و ریشه در ذات و ماهیت او دارد. به لحاظ شرعی نیز اصل ضرورت تحقق چنین دولتی، هم به عنوان وظیفه و رسالت پیامبران و امامان و هم در متن مقررات شریعت مطرح شده است.

همچنین دلایلی نظیر ضرورت تحقق عدل و قسط در جامعه، ماهیت قوانین سیاسی و اجتماعی موجود در اسلام، ضرورت ایجاد تمدن و پیشرفت انسان مسلمان، ضرورت برقراری وحدت و نظم، فنی ستم و ستم‌کشی در جامعه و نظایر آن، نیز بیانگر ضرورت اجتماعی و انسانی دولت از یک سو و عقلی بودن آن از سوی دیگر هستند. سیادت اسلام و اعتلای کلمه حق و حفظ مصالح دین و شریعت الهی نیز موید ضرورت شرعی آن است. مهم‌تر از همه تحقق نقش خلافت الهی انسان در زمین و رعایت این امانت بزرگ و تعهد در قبال آن، مبین لزوم دولت اسلامی در جامعه از مناظر فوق است (صدر،



۱۳۹۹ ه. خ: ۳۴). به علاوه به لحاظ تاریخی به دست توانای پیامبر اکرم (ص) چنین دولتی تأسیس شده است. بلکه شهید صدر، دولت پیامبر اسلام (ص) در مدینه را نمونه اعلای دولت اسلامی می‌داند و آن را پاک‌ترین و خالص‌ترین دولت (انظف و اطهر دوله) تحقق یافته بر روی زمین می‌شمارد (صدر، بی تا، الف: ۵).

بنابراین لزوم دولت در اسلام به قدری بدیهی و واضح است که حتی در برخی نیایش‌ها و زیارت‌ها نیز مطرح شده است. مثلاً در دعای افتتاح آمده است: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و...» (قمی، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

۵. عناصر دولت اسلامی

دولت اسلامی، دولتی مبتنی بر فکر و عقیده است؛ یعنی وحدت سیاسی آن بر وحدت فکری و اندیشه‌ای، استوار است. لذا مبنای عملی و عقلی دارد (جمشیدی، ۱۳۷۲: ۵۲). این دولت، حامل رسالت و پیام اندیشه‌ای خاصی به نام مکتب اسلام است که قطع نظر از ویژگیهای نژادی، قومی و ملیتی، برای تمام انسانها در همه دوران‌های تاریخ است و رسولش رحمه للعالمین است (انبیا: ۱۰۷). دولت اسلامی از این نظر، مبتنی بر وحدت زبانی، نژادی، اقلیمی و جغرافیایی نیست، بلکه همان طور که بیان شد مبتنی بر وحدت فکری و عقیدتی است. به تعبیر صدر: «و كذلك الدوله الاسلاميه فانها دوله ذات رساله فكريه التي هي الاسلام، و الاسلام دعوه انسانيه عامه بعث بها النبي (ص) الى الانسانيه كافه...» (صدر، رقم: ۴ و حسینی، همان: ۳۴۷).

معمولاً در عرف دانش سیاست و حقوق اساسی، دولت را کامل‌ترین نهاد سیاسی-اجتماعی انسانی می‌دانند که از شخصیتی حقوقی برخوردار است و عناصر و ارکان عمده‌ای - نظیر قلمرو (عامل ارضی)، جمعیت (عامل انسانی)، حاکمیت و حکومت - را در بر می‌گیرد. قلمرو یک دولت عبارت است از ناحیه‌ای از زمین، دریا و هوا که دولت در آن اعمال حاکمیت می‌کند و وجود



چنین قلمرویی، شرط اصلی تشکیل حکومت است (علی بابایی، همان: ۳۰۵). به علاوه، این قلمرو باید غیر قابل تقسیم و غیر قابل تجزیه باشد. دومین رکن دولت، جمعیت یا عامل انسانی، صرف نظر از ویژگی‌هایی نظیر زبان، نژاد، دین، تاریخ و... است؛ زیرا این امکان هست که جمعیت تحت اقتدار یک دولت، دارای چند زبان یا چند دین باشند. یا برعکس، مردمی باشند که یک دین و یا یک زبان دارند، اما تحت اقتدار دولت‌های گوناگون هستند. سومین رکن وجودی دولت، حاکمیت است که در اینجا به معنای استقلال خارجی و خودمختاری داخلی است و دارای سه ویژگی می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۹۴/۲):

۱. دارای نیروی مادی اعمال حاکمیت، نظیر دیوان‌سالاری، نیروهای مسلح، سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باشد.
 ۲. قدرت حاکمه باید دائمی و منظم باشد.
 ۳. از لحاظ اداره امور داخلی و خارجی، مستقل باشد.
- صدر، حکومت را نیز به عنوان یکی دیگر از ارکان دولت ذکر کرده است که بیانگر تشکیلات سیاسی و دیوانی نظیر قوای مقننه، مجریه و قضائیه و... است. زیرا بدون وجود حکومت، دولت قادر به اعمال حاکمیت خود و اجرای وظایف خویش نیست و نمی‌تواند هدف‌های سیاسی پیش‌بینی شده را به اجرا درآورد (صدررقم: ۳ و العالمی، ۲۰۰۸م. / ۱۴۲۹هـ.: ۲۶۸/۱).
- بنابراین دولت اسلامی به عنوان دولتی که کامل‌ترین نهاد سیاسی-اجتماعی جامعه است و دارای شخصیت حقوقی مستقل و مبتنی بر مکتب اسلام است، دارای عناصر چهارگانه مذکور می‌باشد. بر همین مبنا، عناصر دولت اسلامی بنا به اندیشه سیاسی شهید صدر عبارتند از: وطن اسلامی، امت اسلامی، استخلاف سیاسی (حاکمیت سیاسی) و حکومت (همان: ۲۶۸/۱-۲۷۳).

۱. وطن اسلامی: مبین قلمرو سرزمینی و در عین حال معنوی دولت اسلامی است که دارالاسلام یعنی سرزمین اسلام نامیده می‌شود (حلی،



۱۴۰۵ق: ۱/۲۵۷). ولی در شرایط معاصر می‌تواند در بخشی از دارالاسلام (تمام وطن اسلامی در جهان) تشکیل شود و دارای مرزهای جغرافیایی و عرفی مشخص باشد. این نوع وطن (کشور) اسلامی، بخشی از دارالاسلام یا وطن بزرگ اسلامی است.

۲. امت اسلامی: دربرگیرندهٔ عامل انسانی دولت اسلامی است و همانند وطن اسلامی، دو مفهوم اصلی (کل مسلمانان جهان) و عرفی (مسلمانان واقع در یک محدودهٔ جغرافیایی معین) دارد. علامه شهید سید محمد باقر صدر، عنصر مسئولیت‌پذیری (امانت) را نیز به تعریف امت اسلامی می‌افزاید: «امت اسلامی، تنها تجمع عددی مسلمان نیست؛ بلکه مقصود از آن، گروهی است که مسئولیت الهی خویش را بر روی زمین بپذیرند» (صدر، ۱۳۹۹هـ. م: ۳۰-۳۱ و بی تا، الف: ۱۹۴). بنابراین از نظر شهید صدر، امت اسلامی عبارت است از جمع مسلمانان مسئول و تلاشگر در جهت تحقق خلافت عمومی خود. خواه در یک محدودهٔ جغرافیایی معین باشند و یا نه (جمشیدی، ۱۳۷۲: ۵۴).

۳. استخلاف یا حاکمیت سیاسی: منظور از حاکمیت سیاسی در دولت اسلامی، تحقق خلافت عمومی انسان (به نیابت از خداوند) در زمین است که به تعبیر صدر، سنتی از سنت‌های تاریخ قلمداد می‌شود (صدر، ۱۴۲۱: ۱۱۰)، و امری تکوینی و عقلی و نه تشریحی است (همان: ۱۱۱).

۴. حکومت اسلامی: حکومت اسلامی نیز از نگاه شهید صدر عبارت است از رعایت شؤون امت اسلامی بر مبنای شریعت اسلامی و مصالح جامعه (صدر، رقم: ۶، الحسنی، همان: ۳۴۷).

۶. مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی

در اندیشهٔ سیاسی شهید صدر مهمترین مسئولیت دولت اسلامی، تحقق نقش خلافت الهی انسان در زمین است. یعنی دولت و نظام سیاسی وظیفه دارد نظریهٔ خلافت عمومی انسان و ایجاد مدینه‌ای صالح و شایسته را بر مبنای



نظریه دولت در اندیشه سیاسی ... ۱۰۳

فضیلت یا مدینه فاضله (فارابی، ۱۹۹۵ م: ۱۱۳-۱۱۴) عملی و متحقق سازند. در واقع رسالت اصلی دولت جز این نیست. لذا صدر در مباحث گوناگون خود چنین دولتی را با ویژگی‌هایی اخلاقی و متعالی چون «الدولة الصالحة»، «الدولة السلیمة»، «الدولة الکریمه» (صدر، ۱۳۹۹ ه. ل: ۱۰-۱۱) یاد کرده که تحقق بخش جانشینی انسان در زمین است (صدر، ۱۳۹۹ ه. خ: ۳۲).

مسئولیت دیگر دولت اسلامی، تحقق قسط، برپایی عدالت در جامعه و نیز تأیید و حمایت از حق و عدالت در مسائل بین‌المللی و حمایت از محرومان و مستضعفان و کسانی است که در دنیا تحت ستم قرار گرفته اند (صدر، ۱۳۹۹ ه. خ: ۳۲). در واقع از سویی مسئولیت تحقق عدالت بر دوش دولت است و از دیگر سوی دولت بر مبنای عدالت ایجاد می‌گردد و استمرار می‌یابد. یعنی عدالت هم قاعده و بنای دولت است و هم آرمان و هدف و رسالت و وظیفه و مسئولیت آن. این است که عدالت در دولت اسلامی صدر، رکنی تعیین‌کننده است. علامه صدر در مبحث «شرایط مرجع»، در تعریف عدالت می‌نویسد: «العدالة عبارة من الاستقامة على شرع الاسلام و طریقته»: عدالت عبارت است از استقامت بر شریعت اسلام و طریقت آن (صدر، ۱۹۸۱: ۱۲۰/۱). صدر در این بیان، به آیه‌های ۱۱۲ سوره هود و ۱۶ سوره جن استناد می‌جوید و می‌افزاید که، این استقامت و حرکت بر راستی و حق در صورتی عدالت به معنای واقعی است که به طبیعت ثابت و کاملی برای شخص یا جامعه عادل تبدیل شود. نظیر عادت «ان تكون هذه الاستقامة طبیعه ثابتة للعدل تماما کالعاده» (همان: ۱۲).

وی در ادامه، عدالت به این معنا را شرط انسان صالح و جامعه صالحه می‌داند و لذا آن را برای مسئولان دولت ضروری می‌داند: «این گونه عدالت در مسئولیت‌هایی چون مرجعیت علیا، ولایت عامه بر مسلمین، قضا، امامت نماز جماعت و اقامه شهادت، شرط است. همچنین سزاوار است که در درجه‌ای عالی از عدالت باشد و استقامت و اخلاص برای خدا در وجود او ریشه دوانیده باشد» (صدر، ۱۳۹۹ ه. خ: ۲۵، بی تا، الف: ۱۶۸). چنین



عدالتی دولت را در مسیر اعتدال واقعی در سلوک و مشی قرار می‌دهد و تجسم بخش معنای دولت کریمه و سلیمه و صالحه خواهد بود. لذا در بیانی دیگر می‌نویسد: «العدالة هي الوسطية والاعتدال في السلوك»: عدالت عبارت است از رعایت حد وسط و اعتدال در سکوت و رفتار (صدر، ۱۳۹۹هـ.، ص: ۲۰؛ ۱۳۵۸: ۴۸).

این نوع عدالت اولاً صوری و تنها یک آرمان برای دولت نیست بلکه واقعی و قابل تشخیص است و ثانیاً فاقد شاخص و معیار نمی‌باشد، بلکه محتملترین معیار آن عدل الهی است: «عدالتی که در خلافت عمومی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی بر آن استوار است، همان وجهه اجتماعی عدل الهی است که پیامبران منادی‌اش بودند و رسالت آسانی بر آن تأکید داشته است؛ و این، اصل دوم از اصول دین است که همواره پس از توحید عنوان می‌گردد» (صدر، ۱۳۹۹هـ.، ص: ۲۰؛ ۱۳۵۸: ۴۸). در نتیجه متکی بر حقوق و شایستگی‌ها و لیاقت‌هاست. این همان سخن امیر مؤمنان علی (ع) است که می‌فرماید: «العدل يضع الامور مواضعها... و العدل سائس عام...» (امام علی ع، ح ۴۲۹).

به قول مولوی:

«عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش
 عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را
 موضع رخ شه نمی، ویرانی است موضع شه، پیل هم نادانی است»
 (مولوی، ۴: ۱۰۴۲)

عدالت به این مفهوم نیز سه عنصر مهم «استقامت» و «اعتدال» و «شایستگی» را در خود دارد. بنابراین در دیدگاه صدر، عدالت اجتماعی عبارت است از استحقاق حقوق افراد و وضع امور در جای متناسب خود، بر اساس استقامت و اعتدال. چرا که این دو از لوازم رعایت استحقاق‌ها هستند. «این اهتمام فراوانی که به عدل الهی مبذول گشته و به عنوان اصل مستقل از میان صفات دیگر خداوند... متمایز شده است، به لحاظ مفهوم و



نظریه دولت در اندیشه سیاسی ... ۱۰۵

ووجه اجتماعی این اصل و ارتباط عمیق‌اش با انقلاب‌های اجتماعی انبیاء می‌باشد» (صدر، ۱۳۹۹ ه.، ص: ۲۰، ۱۳۵۸: ۴۸).

شهید صدر در مورد عدالت و اهمیت آن برای جامعه می‌نویسد: «جامعه بدون عدل و قسط، پایگاه ضروری و قاطع خود را برای جنبش‌های انقلابی و اخلاقی و آشکار کردن امکانات و ارزش‌های نیک از دست می‌دهد. بنابراین خلافت حرکت خستگی‌ناپذیری به سوی ارزش‌های «خیر»، «عدل» و «نیرومندی» (قیم الخیر و العدل و القوه) می‌باشد» (صدر، ۱۳۹۹ ه.، خ: ۱۹). به بیان صدر: «حق و عدالت، حقیقتی است که وجدان دولت اسلامی را پر کرده است و صرفاً عنوانی نیست که طبق مصالحی خاص مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرد؛ همان گونه که اکنون سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین‌المللی چنین می‌کنند...» (صدر، ۱۳۹۹ ه.، م: ۲۴، بی تا، الف: ۱۸۹).

سومین مسئولیت دولت اسلامی، نگرهبانی از مصالح امت و توسعه جامعه و چهارمین آن حفظ مصالح شریعت و گسترش اسلام و اجرای احکام دین الهی است. این مسئولیت‌های چهارگانه وظایفی را برای دولت به دنبال دارد که شهید صدر آنها را در سه عرصه سیاست داخلی، سیاست خارجی و اقتصاد به شرح زیر بیان می‌کند:

این مسئولیتها در عرصه سیاست داخلی عبارتند از:

۱. اجرای اسلام در همه شئون زندگی، دولت و جامعه (صدر، ۱۳۹۹ ه.، ل: ۳۰، بی تا، الف: ۱۴).
۲. عینیت بخشیدن به روح و عمق اسلام، از راه برقراری تأمین عمومی، توازن اجتماعی و تکافل (صدر، ۱۳۹۹ ه. / ۱۹۷۹ م.: ۶۹۶-۷۲۱). از بین بردن فاصله‌های طبقاتی در زندگی و فراهم آوردن حداقل زندگی شرافتمندانه برای هر یک از افراد جامعه: «توفیر حد ادنی کریم لکل مواطن» (صدر، ۱۳۹۹ ه.، ل: ۳۰، بی تا، الف: ۱۴-۱۵).

۳. آگاهی بخشیدن و ترویج عمیق فرهنگ اصیل اسلامی و مکتبی در همه افراد، تا بدینوسیله زمینه فکری استواری ایجاد شود که بر اساس آن، امت



حمایت خود را از انقلاب استمرار بخشد (صدر، ۱۳۹۹ه.ل: ۳۰، بی تا، الف: ۱۵).

در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز مسئولیت‌های دولت اسلامی عبارتند از:

۱. صدور و حمل نور پرفروغ اسلام و مشعل این رسالت بزرگ در سراسر جهان؛

۲. حمایت و ایستادگی بر جانبداری از حق و عدالت در مسائل بین‌المللی و عرضه ارزش‌های والای اسلامی از این طریق؛

۳. یاری تمام مستضعفین و محرومان جهان و مقاومت در برابر استعمار و طغیانگری، به ویژه در جهان اسلام» (صدر، ۱۳۹۹ه.ل: ۲۴، بی تا، الف: ۱۴-۱۵).

و در حوزه اقتصاد و معیشت نیز عبارتند از:

۱. تأمین اجتماعی بر اساس دو اصل کفالت همگانی و سهم بودن جامعه در درآمدهای دولتی؛

۲. توازن اجتماعی در جامعه از طریق امکانات موجود و تعدیل ثروت‌ها و برابری اجتماعی؛

۳. نظارت بر بخش‌های گوناگون اقتصاد و بکارگیری آن تا بالاترین درجه ممکن و...» (صدر، ۱۳۹۹ه.ل/۱۹۷۹م: ۶۹۶-۷۲۱، ۱۳۹۹ه.ل: ۷۷-۷۸، ۱۳۵۹: ۵۰-۵۶).

همچنین در زمینه اختیارات و صلاحیت‌های دولت، شهید صدر قائل به ارتباط عمیق اختیارات و صلاحیت‌ها با رسالت و مسئولیت‌های دولت است:

«در اسلام، ما بینش فردگرایی یا عدم دخالت مطلق را رد می‌کنیم؛ همان گونه که بینش سوسیالیستی یا اصالت جامعه را نمی‌پذیریم. ما معتقدیم که وظیفه دولت، اجرای شریعتی آسانی است که برقراری موازنه و تعادل میان فرد و جامعه را مقرر ساخته است. و جامعه را نه به عنوان یک موجود هگلی



نظریه دولت در اندیشه سیاسی ... ۱۰۷

در برابر فرد، بلکه به عنوان گروهی از افراد و توده‌ها که باید مورد حمایت و مراقبت قرار گیرند، مورد عنایت خود قرار داده است...» (صدر، ۱۳۹۹هـ، ل: ۳۴-۳۵، بی تا، الف: ۱۷).

بنابراین از نظر صدر، دولت اسلامی نماینده مصالح عمومی است و مصالح عمومی، نه مصلحت یک موجودی اصیل به نام جامعه در برابر افراد، بلکه به مفهوم مجموع مصلحت‌های اشخاص یا مصلحت جمع است. بر این اساس، دولت حق دارد برای تأمین مصالح عمومی، در امور جامعه مداخله کند و صلاحیت‌های خود را برای تحقق رسالت و مسئولیت‌هایش ابراز دارد. در نتیجه، مهم‌ترین اختیارات دولت اسلامی عبارتند است:

۱. بیان احکام، یعنی قوانین شریعت اسلام که ثابت و بدون تغییر اند (صدر، رقم: ۹، العالمی، ۱۴۲۹هـ./۲۰۰۸م.: ۱/۲۷۵)؛

۲. وضع تعالیم، یعنی تصویب قوانین در حوزه منطقه فراغ قانونی» (صدر، ۱۳۹۹هـ./۱۹۷۹م.: ۷۲۱، ۱۳۶۰: ۲/۳۱۲).

که بر قوانین ثابت شرعی استوار است و بر اساس مقتضیات زمان وضع می‌شود. «حدود اختیارات دولت، تنها منحصر به اجرای احکام ثابت شریعت اسلام نیست»، بلکه «قلمرو آزادی از نظر قانونی» (منطقه الفراغ من التشريع) را نیز در بر می‌گیرد. دولت از یک سو، مجری احکام ثابت تشریعی (العناصر الثابتة من التشريع) و از سوی دیگر وضع‌کننده مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق مقتضیات روز، باید تدوین و اجرا گردد (العناصر المتحرکه وفقا للظروف) (صدر، ۱۳۹۹هـ./۱۹۷۹م.: ۷۲۱، ۱۳۶۰: ۳۱۲/۲)؛

۳. اجرا و تنفیذ احکام و قوانین، اعم از قوانین اولیه یا احکام دین، قانون اساسی و تعالیم یا قوانین استنباطی (قوانین ثانویه) (صدر، رقم: ۹، العالمی، ۱۴۲۹هـ./۲۰۰۸م.: ۱/۲۷۵)؛



۴. قضا و دادرسی در خصومات بین افراد رعیت (امت)، و بین حاکمان و امت (او بین الراعی و الرعیه) بر اساس احکام و تعالیم (صدر، رقم: ۹، العالمی، ۱۴۲۹هـ/۲۰۰۸م: ۱/۲۷۵).

نتیجه

علامه شهید سید محمد باقر صدر مشکل اساسی جهان معاصر، به ویژه در عرصه سیاست و اداره امور عمومی را وجود بحران نظام سیاسی و دولت صالح و شایسته می‌داند. این بحران، بحرانی است که ریشه در بینش فرهنگی و سیاسی جوامع امروزی دارد و در نتیجه بر نوع نظام اجتماعی-سیاسی و اداره امور عمومی جامعه معاصر تأثیر گذاشته است. در نتیجه او با توجه به شناختی که از جامعه معاصر و از مکتب اسلام دارد، در پی ارائه راه‌حلی اساسی و بنیادین برای حل این مشکل و بحران بوده است.

در نتیجه او با تکیه بر دگرگونی معیارها، ارزش‌ها، اصول و خط‌مشی‌های حاکم بر زندگی و تکیه بر ویژگی‌های طبیعی و فطری انسان و کل نیازهای فردی و اجتماعی بشر به ارائه نظریه دولت دینی یا دولت اسلامی روی آورده است؛ و آن را در برابر سه گونه اصلی دولت‌های رایج زمان خویش یعنی دولت‌های لیبرالیستی، سوسیالیستی و کمونیستی مطرح کرده است. با طرح چنین نظریه‌ای شهید صدر بر مبنای توحید و اصل حاکمیت الهی و خلافت انسان و وجود نظارت شرع الهی، به بررسی و تبیین دولت و نظام سیاسی ایده‌آل خود در قالب دولت اسلامی می‌پردازد. در این نگاه دولت اسلامی به لحاظ منطقی در عین ارتباط تام با شریعت اسلام، از کمال و جامعیت لازم برای پاسخگویی به مشکلات سیاسی و اجتماعی بشر برخوردار است. از همین رو نه تنها ضرورت شرعی دارد بلکه از ضرورت تکوینی و فطری و نیز ضرورت عقلی و تمدنی نیز برخوردار است؛ و از آنجایی که آشکارا نمونه عینی آن در تاریخ شکل گرفته دارای ضرورت تاریخی است و با توجه به لزوم تکامل جمعی انسان و رشد و توسعه امت، امری اجتماعی نیز می‌باشد و در نتیجه



می‌تواند کرامت و اصالت دوگانه مادی و معنوی فرد و جامعه را توأماً تضمین و تأمین نماید.

رسالت و مسئولیت اساسی این دولت، تحقق نقش خلافت الهی انسان در زمین و رساندن او به کمال و سعادت حقیقی است. و لذا حیطة اختیارات آن نیز تابعی از رسالت و مسئولیتش می‌باشد. بنابراین دولت اسلامی نماینده مصالح عمومی از یک سو و مصالح شریعت از سوی دیگر است. مصالح عمومی، نه مصلحت یک موجود اصیل به نام جامعه در برابر افراد، بلکه به مفهوم مجموع مصلحت‌های اشخاص یا مصلحت کلی جمع است. مصلحت شره نیز در واقع بعدی از مصالح عمومی است. بر این اساس، دولت حق دارد برای تأمین مصالح عمومی، در امور جامعه مداخله کند و صلاحیت‌های خود را برای تحقق رسالت و مسئولیت‌هایش ابراز دارد.

منابع

ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: جیبی، چاپ چهارم.
افلاطون (۱۳۶۸)، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

امام علی (ع)، (بی تا) نهج البلاغه، گردآوری و تالیف سید رضی، ترجمه سید علینقی فیض الاسلام، تهران، فیض.

بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد ان نیکلسون، تهران: امیرکبیر، ۴ ج.

بیلیس، جان و اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها، مترجم: ابوالقاسم راه‌چینی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمد باقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.



_____، (۱۳۷۲)، «نظریه دولت در اندیشه سیاسی شهید آیت الله صدر»

در: تأملات سیاسی در تاریخ فکر اسلامی، به اهتمام موسی نجفی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

الحسینی، محمد (۱۹۸۹ م-۱۴۱۰ ه. ق.)، الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر، بیروت: دارالفرا، چاپ اول.

حلی، ابن سعید (۱۴۰۵ ق.)، الجامع للشرائع، قم.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی ایران و نظام بین الملل»؛ فصلنامه راهبرد (جمع تشخیص مصلحت نظام)، شماره ۳۱، زمستان.

صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۹ ه.)، لمحہ فقیہ عن مشروع دستور الجمهوریہ الاسلامیہ فی ایران، تهران: جهادالبنا، ل.

_____، (بی تا) الاسلام بقود الحیاه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، الف.

_____، (۱۳۹۹ ه.)، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، تهران: جهاد البناء، خ.

_____، (۱۳۵۹)، خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه سید جمال موسوی، تهران: روزبه.

_____، (۱۴۰۴ ق.)، فدک فی التاريخ، تهران: مؤسسه البعث، الطبعة الاولى.

_____، (۱۳۹۹ ه.)، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، تهران: جهاد سازندگی، ص.

_____، (۱۳۹۹ ق.)، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ یازدهم.

_____، (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ج ۱، ترجمه محمد کاظم موسوی، مشهد: انتشارات جهاد سازندگی مشهد (خراسان).

_____، (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی، مشهد: انتشارات جهاد سازندگی مشهد (خراسان).

_____، (۱۹۸۱ م- ۱۴۰۱ ه.)، الفتاوی الواضحه، جزء الاول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة السابعة.

_____، (۱۳۵۸)، نهادهای اقتصادی اسلام، ترجمه غلامرضا بیات و فخرالدین شوشتری، تهران: انتشارات بدر.

_____، (۱۴۲۱ ه.)، المدرسة القرآنیة (تراث الشهيد الصدر: ۱۹) تهران: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول.



نظریه دولت در اندیشه سیاسی ... ۱۱۱

_____، (۱۹۸۹ م. - ۱۴۱۰ هـ.)، الاسس الاسلامیه، در: محمد الحسینی؛

الامام الشهيد السيد محمد باقر صدر، بیروت: دارالفرا، الطبعة الاولى.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر فی.

العالمی، محمد عبدالله ابوزید (۲۰۰۰ م - ۱۴۲۷ هـ.)، محمدباقر صدر، السیره والمسیره

فی حقائق و وثائق، بیروت: مؤسسه المعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۵ ج.

علی بابایی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: شرکت نشر و پخش

ویس، چاپ دوم.

فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ م.)، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، علی بو ملحم، بیروت:

دار و مکتبه الهلال.

فقی، شیخ عباس (۱۳۸۷)، مفاتیح الجنان، تهران: انتشارات پیری، چاپ دوم.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سمت،

چاپ نوزدهم.

کینگ، ساموئل (۱۳۵۵)، جامعه شناسی، ترجمه: مشفق همدانی، تهران: انتشارات امیر

کبیر.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.)، بحار الانوار، بیروت، ۱۱۰ ج.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.

معلوف، لویس (۱۹۹۷ م.)، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: دارالمشرق.

وینسنت، اندرو (۱۳۹۱)، نظریه های دولت، مترجم: حسین بشریه، تهران: نشر فی،

چاپ هشتم.

Bodin, Jean (1995), **Six Books of the Commonwealth** (Les

Six livres de la République), bridged and translated by M.

J. Tooley, Oxford: Basill Black well Oxford.

Hay, Colin (2001), **Routledge Encyclopedia of**

International Political Economy, New York: Routledge.



